

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۲۹.۱۱.۰۹

## " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان "

### جلد اول

یادداشت ناشر:

" نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " اثر تاریخی - سیاسی - تحلیلی است که توسط (ک. پیکار پامیر) نگاشته شده و برای نخستین بار در دسامبر سال ۱۹۹۸ میلادی، از طرف نویسنده آن به تیراژ پنجصد جلد در شهر تورنتو به چاپ رسید، ولی بسیار زود نا یاب گردید. اثر مذکور در سال ۲۰۰۰م در شهر پشاور پاکستان به شیوه مخفی و به گونه " فوتو سنیت " به تیراژ یکهزار جلد تجدید چاپ شد. زیرا قبل از آن، متأسفانه چاپخانه ای که قرار بود این اثر در آن به چاپ برسد، تحت پیگرد پولیس پاکستان قرار گرفت و تنی چند از وطنپرستان ما مجبور شدند آنرا به گونه مخفی و اضطراری به نشر برسانند. هر چند این بار، عده ای از علاقه مندان توانستند به کتاب مذکور دسترسی یابند، اما از آنجا که در حالت اضطراری زیر چاپ رفته بود، آنطور که باید، حروف خوانا نداشت. . . تاجاییکه اطلاع داریم اثر متذکره به زبانهای پشتو و انگلیسی نیز در پشاور و کانادا ترجمه شده است. چون مسایل بسیار حاد و حیاتی کشور عزیز ما افغانستان در ارتباط با سیاست های خانه خرابگن مقامات پاکستانی ظرف بیشتر از نیم قرن، به صورت مصور و مستند طی این اثر افشأ شده است، بنابراین، لازم دانستیم آنرا یکبار دیگر از طریق پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" و هفته نامه "نایاب" در شهر تورنتو در بخشهای متعدد به نشر برسانیم، باشد هم میهنان گرامی ما از آن بیشتر مستفید گردند. این نکته را نیز قابل یاددھانی میدانیم که اکنون بعضی تعدیلات و اضافات لازم از طرف نویسنده در متن وارد گردیده است که ما آنرا نیز در نظر گرفته ایم. البته در اینجا از چاپ مجدد مقدمه نویسنده و تقریظ هایی که از طرف بعضی از دانشمندان ایرانی و افغانی روی آن نگاشته شده است، منصرف شده مستقیماً از فصل اول کتاب آغاز می نماییم:

## فصل اول

### استعمار انگلیس در شبه قاره هند

قبل از آنکه پدیده غیر عادی و غیر طبیعی به نام (پاکستان) در سال ۱۹۴۷ میلادی در ناحیه جنوب شرق افغانستان به میان آورده شود، کشور پهناور هند که آنرا " سرزمین عجایب" نیز گفته اند، در طول قرن‌ها با افغانستان مرز مشترک و در مواقعی هم، دولت مشترک داشته اند.

چون افغانستان از نظر جغرافیایی، حیثیت چهار راه میان آسیا و اروپا را دارد. بنابراین، سرزمین پُرغناى هند، همیشه از سمت افغانستان مورد تهدید و حملات نظامی کشور گشایان آسیایی و اروپایی و نیز شاهان مقتدر افغان قرار میگرفت.

داریوش هخامنشی در قرن پنجم قبل از میلاد ( دوهزارو پنجصد سال قبل)، متعاقباً اسکندر کبیر، سلاطین یونان و باختری افغانستان، کوشانی ها و سایرین نیز یکی پی دیگری به آن سرزمین تاخته اند. سلسله های مقتدر سلاطین افغان مانند غزنوی ها، غوری ها، خلجی ها، تغلقی ها، سوری ها، لودی ها، ابدالی ها و ایرانی ها مانند افشاری ها و حتا مغولان در طول سده ها به اشکال و پیمانه های مختلفی حملات و فرمانروایی های شان به این سر زمین پهناور را ادامه داده اند. برخی از سلسله های حاکم افغانی، بعد از فتح و پیروزی، شهر های دهلی یا لاهور را مرکز حکمروایی خویش قرار داده و به نشر و پخش فرهنگ و زبان فارسی در آن سر زمین پرداخته اند که آثار و کتیبه های آنها تا همین اکنون در آرشیف ها و موزیم های آن کشور موجود بوده و آثار معماری آن دوره ها طرف تماشا و پسند سیاحان و محققان جهان قرار دارد.

با تأسیس " کمپنی هند شرقی " در سال (۱۶۰۰ میلادی) از طرف انگلیس ها در شهر ساحلی " سورت"، واقع در غرب هند و پیشرفت های سیاسی - نظامی بعدی آن ها بود که اوضاع و احوال در هند و کشور های دور و بر آن کاملاً دگرگون شد و بعد از آن، دو ملت تمدن پرور هند و افغانستان خرابی بسیار دیدند و تلخی های بی پایان چشیدند.

" کمپنی شرق الهند"، همان کمپنی ظاهراً تجارتي انگلیس است که در زمان حکمروایی اورنگ زیب فرزند شاه جهان و یکی از احفاد سلسله مغلّی هند در ردیف سایر کمپنی های تجارتي مانند کمپنی پرتگالی ها، هلندیها، دنمارکیها، جرمن ها و فرانسوی ها در هندوستان تأسیس گردید و آهسته آهسته با به کار گیری تاکتیکهای خاص استعماری و با استفاده از ضعف و بی کفایتی سلاطین مغلّی و حکام محلی آنان، نه تنها بریتانیا رقبای اروپایی اش را بالتدریج از صحنه راند، بلکه قدم به قدم به یک قدرت بزرگ سیاسی - نظامی در هند تبدیل گردید و بالاخره، سرتاسر آن کشور را اشغال نمود، طوریکه حتا بعداً تا افغانستان نیز تاخت .

قبل از آنکه پیرامون اقدامات و برنامه های بریتانیا در هند پهناور بپردازیم، بد نخواهد بود اندکی راجع به ویکتوریا، ملکه مشهور آن کشور بنویسیم که بخش بزرگی از مصائب کشور عزیزما در دوران سلطنت او واقع گردید. ویکتوریا در سال ۱۸۱۹ میلادی به دنیا آمد و یگانه فرزند خانواده اش بود. وقتی ویلیام پنجم کاکایش در سال ۱۸۳۷م چشم از جهان فرو بست، موصوفه به تاج و تخت بریتانیا دست یافت و شصت و چهار سال پادشاهی کرد. ویکتوریا در سن ۲۱ سالگی با شهزاده البرت ازدواج کرد و نه فرزند از او به دنیا آورد. البرت در سال ۱۸۶۱م چشم از جهان پوشید و ملکه ویکتوریا تا آخر عمرش سیاه پوش شد. در سالهای سلطنت او بود که امپراتوری بریتانیا در سراسر جهان گسترش یافت. قسمت بیشتر پیشرفتهای علمی، فرهنگی و هنری انگلستان نیز در عصر او صورت پذیرفت. ملکه ویکتوریا در سال ۱۹۰۱ میلادی به عمر هشتاد و دو سالگی جهان را وداع گفت.

چگونگی جریان اشغال نظامی نیم قاره هند توسط انگلیسها و سقوط دود مان مغلی هند، سری دراز دارد که مورد بحث اصلی این کتاب نیست و اما، برای آنکه انگیزه های استعماری تشکیل پاکستان و بعداً دست درازیهای آن بر افغانستان روشن گردد، بایستی اینقدر به صورت فشرده گفته شود که تاکتیک و پلان استعماری انگلیس در جهت اشغال کامل هندوستان و کشور های همسایه عمدتاً چنین بود:

(۱) ایجاد تفرقه میان گروه ها و طبقات مختلف دینی و مذهبی.

(۲) ایجاد اختلاف، نا باوری و تحریکات و سواس بر انگیز میان قشر حاکم مرکزی و محلی کشور توأم با پرداخت رشوه و اعطای تحایف.

(۳) خریداری و تطمیع افراد و عناصر کلیدی دربار و حکومت محلی و سوء استفاده از آنها.

(۴) پارچه پارچه کردن سرزمین بزرگ هندوستان و غصب هر پارچه آن یکی پی دیگر.

(۵) پرورش قطاع الطریقان، ترور اشخاص و ایجاد نا امنی در مناطق مورد نظر تا که آتش کین توزی، جنگ و نفرت میان مردم محل مشتعل شده و خود، مطابق پلان از اوضاع بهره برداری نماید.

(۶) گسترش قلمرو خویش با جنگ و خدعه، ولی با صبر و تحمل و حرکت قدم به قدم توأم با تبلیغات وسیع ماهرانه. در اینجا به مورد خواهد بود هرگاه یک و دو نمونه از اقدامات تفرقه افگانه استعمار در هند به منظور پیشروی های شان در آن کشور بیاوریم:

شادروان میرغلام محمد غبار در صفحه ۴۱۷ کتاب ارزشمند خویش به نام "افغانستان در مسیر تاریخ" مینویسد: "انگلیسها که از ابتدای ورود به هند در نواحی بنگال مستقر شده بودند، فعالیت خود را نیز از همان جا شروع کردند. نواب سراج الدوله جانشین علی وردی پادشاه بنگال در سال ۱۷۵۶م یک نفر از مامورین خود را که به کمپنی پناه برده بود، بخواست و کمپنی رد کرد. سراج الدوله که مد اخله تجار بیگانه را در امور داخلی بدید، کلکته را اشغال و یکصد و چهل و شش نفر انگلیسی را محبوس نمود که به جز بیست و دو نفر همه در دانت هوای محبس بمردند. انگلیسها قشونی از مدراس به قیادت اد میرال داتسن و کلنل کلابو به ضد سراج الدوله سوق کردند و بعد از کمی، معاهده صلح را امضاء نمودند و در صدد تهیه قوا برآمدند.

انگلیسها به زودی توانستند که توسط مستر "واتس" نماینده خود در دربار سراج الدوله، "اومی چند" را استخدام و به وسیله او جنرال مقتدر بنگال میرجعفر را به امید نوابی بنگال سرّاً با کمپنی معاهد و مددگار بسازند. آنگاه معاهده با سراج الدوله را یک جانبه لغو و از مدراس یک قشون کوچک سه هزار نفری با ده توپ علیه نواب سوق نمودند، در حالیکه سراج الدوله اردوی بزرگی مرکب از پنجاه هزار پیاده و هژده هزار سوار و پنجاه توپ داشت.

ولی در میدان جنگ میر جعفر سپه سالار عوض دشمن، سراج الدوله را مورد حمله قرار داد، درحالیکه قوماندان انگلیس رابرت کلف تماشا میکرد. "

باز، شادروان غبار در صفحه ۴۲۴ همان کتاب مینویسد :

" حکومت انگلیس نخست از کشور مورد نظر خود تا جایی که میتوانست مناطق عمده او را از نظر اقتصادی و سوق الجیشی میگرفت یا به دیگری میداد، آنگاه پادشاه قسمت باقیمانده را از تخت فرود می آورد و جایش را به یکی از رقبای او و یا یکی از پست ترین اشخاص خاین محلی میداد، از آن بعد، این شخص را تحت فشار سیاسی و مالی قرار داده به ظلم و ستمگری علیه مردم رهنمونی میکرد تا مردم به خون او تشنه گردند و گاهی هم ملت به ضد او تحریک به قیام میشدند. پس زمامدار منفورو مخوف برای حفظ خود از انتقام ملت ، اطاعت بی سرحد از دولت انگلیس را ضامن بقای خود شمرده و از هر غلام افسانه ئی بیشتر فرمان بر دار او میگردد، ملت ستمدیده او نیز آنقدر به ستوه می آمد که به استیلائی دشمن خارجی متمایل میگردد. "

هرچند تسلط استعمار انگلیس در شبه قاره هند مجموعاً دوصد و سیزده سال به درازا کشید، اما خیزشهای اعتراضی مسلحانه نیز در طول این مدت در هر گوشه و کنار هند صورت میگرفت که گه به پیروزی هایی می انجامید و گاهی هم به خاک و خون کشانیده میشد، مگر نخستین خیزش عظیم مردم نیم قاره هند علیه استعمار انگلیس از سال ۱۸۵۷ میلادی (یکصد و پنجاه سال قبل) آغاز گردید. این خیزش چنان گسترده و خشمگین بود که عساکر بومی هند، تنها در لکنهو، یکهزار تن افسر انگلیسی را از دم تیغ گذرانیدند، منازل و اماکن آنها را آتش زدند و پایتخت هند را آزاد نموده تا پنج ماه تمام بر آن شهر حاکم بودند.

هرچند این قیام عمومی بعداً از طرف عساکر انگلیسی با خونین ترین وجهی سرکوب و هندوستان رسماً جز قلمرو انگلستان اعلام گردید، ولی با آنهم ، مردم هند هیچگاه در جهت نیل به آزادی از پا نه نشستند.

دراواخر قرن نوزدهم، بار دیگر شور آزادیخواهی مردم نیم قاره هند طنین انداز شد. با تأسیس کانگرس ملی هند در سال ۱۸۸۵م به ریاست " بونرجا " و ظهور عناصر انقلابی در آن، به خصوص بعد از تأسیس مدرسه "دیوبند" ، به مرحله نوبی ارتقاء یافت. باید افزود که مدرسه دیوبند تا چند سال اول بعد از تأسیس خود، علمای مبارز ضد انگلیسی به جامعه تقدیم کرد که هرکدام آنها نقش و تاثیر زیادی در جنبش آزادیخواهی هند داشتند و اما، انگلیسها همینکه متوجه این تاثیرات فکری و اجتماعی مدرسه مذکور شدند، تعداد زیادی از عناصر طرفدار خویش را وارد آن کانون اسلامی نموده از یکطرف نقش مبارزاتی آنرا خنثی کردند و از سوی دیگر، شهرت نیکوی این کانون را در جامعه هند و کشور های اطراف از میان برداشتند، چنانکه بعد ها، تعدادی از ملا های همین مدرسه رهسپار افغانستان شده و علیه نهضت ترقیخواهانه اعلیحضرت امان الله خان تبلیغات دامنه دار به نفع انگلیس نمودند و شاه هم بالنوبه ، و عظمی و فعالیت های آنان را در افغانستان ممنوع اعلام نمود.

در سال ۱۹۰۴ میلادی، عده ای از روشنفکران مسلمان هند، دست به تأسیس جماعتی به نام "مسلم لیگ" زدند. هرچند همین " مسلم لیگ " پس از سالها فعالیت سیاسی جداگانه در هند، در سال ۱۹۱۶م با " کانگرس ملی " یکجا شد .

آنگاه که بیست و یکمین نشست عمومی کانگرس در سال ۱۹۱۵م دایر میگردد ، اختلاف جدی میان جناح های "چپ" و " راست" کانگرس متبارز گشت. جناح چپ به رهبری شخصیت هایی چون "تلک" ، "آراوینداگوش" و چندراپال" در داوم مبارزه تا حصول آزادی کامل از زیر یوغ استعمار و تشکیل حکومت مستقل پا میفشردند، اما، رهبران جناح راست ، خواهان حکومتی از نوع " دومینین" ( Dominion ) در هندوستان بودند. هنوز این کشاکش

سیاسی در درون کانگرس ملی هند ادامه داشت که مرد ریاضت پیشه ای به نام " موهنداس کرم چند مهاتما گاندی " از افریقای جنوبی بر گشته و در سال ۱۹۱۹ م رسماً شامل کنگره شد. این مرد که اعتقادات صلح طلبانه ضد خشونت داشت، شعار "مقاومت منفی" برای آزادی هندوستان را بلند کرد. این شعار، در بدو امر اعتراضات و واکنشهای وسیعی را برانگیخت، مگر به زودی جای خودش را در میان ملیون ها اسیر هندی دریافت. " گاندی " با گذشت و مدارا و با تحمل مشقت های زندگی و استقامت در راه مقصود، به سرعت در قلوب و اذهان هندو و مسلمان شبه قاره هند ره باز کرد.

موهنداس کرم چند مهاتما گاندی مرد آزادیخواهی بود که در دوم اکتوبر سال ۱۸۶۹ میلادی در پوربندر گجرات هندوستان چشم به دنیا گشود. در سال ۱۸۸۲ م آنگاه که هنوز سیزده سال بیشتر نداشت، ازدواج کرد. از سال ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۱ م به تحصیل علم حقوق در لندن پرداخت. وی از سال ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۴ م در افریقای جنوبی مصروف کار های حقوقی شد و در همین سالها، فعالیت های خویش مبنی بر حصول حقوق جامعه هندیان افریقای جنوبی را آغاز کرد. مهاتما گاندی سپس در سال ۱۹۱۵ میلادی رهسپار زادگاه اصلی اش ( هندوستان) گردید و غرض به دست آوردن استقلال سیاسی هند از یوغ استعمار برتانوی، مشغول مبارزه شد. در سال ۱۹۳۰ م برای مدت دو سال به حیث زندانی سیاسی از طرف مقامات هند برتانوی محبوس شد، درحالیکه قبلاً نیز چند مرتبه به زندان رفته بود. گاندی، علی رغم جسم علیل و پیکر نحیفش، مشقات بزرگی را در راه حصول آزادی مردم هند متحمل شد، ریاضت ها کشید و تقوای سیاسی و اخلاقی نمایانی داشت. مهاتما گاندی در روز ۳۰ ماه جنوری ۱۹۴۹ میلادی فقط دو سال پس از حصول آزادی ملی هند، با ضرب گلوله یک تن از هندی های افرای به عمر ۷۹ سالگی به قتل رسید. وی نه تنها به مثابه رهبر بزرگ و قابل احترام برای مردم هندوستان بود، بلکه طنین نام و آوازه صلح دوستی و فلسفه عدم خشونت وی در سراسر جهان پیچید. مهاتما گاندی علاوه از داشتن حس انساندوستی و آزادی خواهی اش، به همه ادیان و مذاهب احترام عمیق قایل بود.

قیام آزادیخواهان ملی مردم افغانستان تحت قیادت شاه جوان (اعلیحضرت امان الله خان) در سال ۱۹۱۹ میلادی و حصول استقلال کامل سیاسی نه تنها ضربه مهلکی بود بر پیکر استعمار انگلیس در منطقه و جهان، بلکه این پیروزی مردم افغانستان روزنه امید بزرگی رانیز برای ملت درد مند هندوستان گشود و به مبارزات دراز مدت آنها جان تازه بخشید. چنانکه بعد از آن، شهر کابل به پایگاه مؤثر حلقات و گروه های آزادیخواه هندی مبدل شد. جنب و جوش تازه ضد انگلیسی در دو سوی خط "دیورند" آغازیدن گرفت، فعالیت های رهایی جویانه "کانگرس ملی هند" تشدید گردید. در نتیجه همین جریانات بود که انگلیسها حاضر شدند برای نخستین بار ریفورم های خویشان دارانه ای را برای هندیها بپذیرند. مگر موجودیت جناح چپ استقلال طلب در میان رهبران کانگرس از یکطرف و تأثیرات استقلال سیاسی افغانستان از سوی دیگر، موجب گردید که نه ریفورم های انگلیس در کانگرس تأیید شود و نه تشکل " دومینین " مورد پذیرش قرار گیرد.

با به میان آمدن " لیگ استقلال" در سال ۱۹۲۸ میلادی، در درون کانگرس به رهبری "بوز" و جواهر لعل نهرو، شعار استقلال کامل هند پُرتنین ترگشت. موازی با این همه فعالیتهای آزادیخواهانه در هند، مبارزات مردم پشتون و بلوچ در نواحی شرق خط "دیورند" نیز ادامه داشت، چنانکه خان عبدالغفار خان " انجمن اصلاح افغانه "، حاجی ترنگزایی " حزب الله" و عبدالصمد خان بلوچ "انجمن وطن" را بنیاد نهادند و نشراتی از قبیل " پشتون"، " پشتون آزاد" و " زلمی پشتون" را تأسیس نمودند. و بدین گونه، موازی با گرمجوشی های ناشی از اصلاحات اجتماعی،

سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی دوران اعلیحضرت امان الله خان در افغانستان، جنب و جوش تازه سیاسی سراسر نیم  
قاره را نیز در بر گرفت.  
ادامه دارد